

پیوند معنویت و عقلانیت در سیره رضوی

عباسعلی سلطانی^۱

حسن حسینی یار^۲

چکیده

امامت حضرت رضا (ع) در دورانی واقع شد که نهضت ترجمه شکل گرفته و سیل انواع علوم و معارف بشری به دنیای اسلام سرازیر شده بود و جایگاه ولایت عهدی نیز امکان کم‌نظیری را برای امام رضا (ع) به وجود آورد تا ایشان بتوانند نسبت به دغدغه معرفتی زمان خویش یعنی تبیین جایگاه عقلانیت و معنویت در اسلام، گام‌های اساسی بردارند و شالوده شناخت موضع معرفتی اسلام درباب این دو مقوله مهم را پی‌ریزی کنند. امام (ع) برای نیل به این هدف از چهار راه کار اساسی بهره جستند؛ یکم: تبیین فلسفه احکام، دوم: نظریه‌پردازی درحوزه علوم رایج زمان، سوم: تشکیل مجالس مناظرات علمی، چهارم: استقبال و جهت‌دهی نسبت به فرهنگ پرسشگری. این جستار تلاش کرده است تا ضمن تبیین راهکارهای فوق، تلاقی و نمودهای پیوند عقلانیت و معنویت در سیره امام رضا (ع) را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: سیره رضوی، عقلانیت، معنویت، فلسفه احکام، فرهنگ پرسشگری.

^۱ دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. مقدمه

خداوند متعال همواره پیامبران و امامانی برای سعادت و فلاح انسان ارسال فرموده است تا بشر در پرتو فرامین و آموزه‌های ایشان به رشد معنوی و مادی نائل شود و با بهره‌گیری از آموزه‌های ایشان به حیات معنوی دست یابد. در دیدگاه شیعه، امامان معصوم (ع) به عنوان جانشینان پیامبر خاتم (ص) و مرزبانان بیدار حدود اعتقادی دین اسلام برای تامین سعادت جامعه قدم به میدان تبیین و تفسیر آموزه‌های وحیانی گذاشتند و با بهره‌گیری از ابزار گفتگو به بهترین شیوه، صورت صحیح اعتقادات اسلامی را برای عموم مردم آشکار و نواقص معتقدات پیروان سایر ادیان و مکاتب را هویدا کردند و بدین طریق ضمن تبیین و دفاع از آموزه‌های دینی از پیوند عمیق و گسترده میان عقلانیت و معنویت پرده برداشتند، در این میان نقش امام رضا (ع) به جهت حضور در شرایط خاص زمانی و مکانی و نیز موقعیت ویژه ولایت عهدی، بسیار نقشی پررنگ و تاثیرگذار بوده است به همین سبب می‌توان گفت بهترین راه و شیوه برای کشف موضع دین مقدس اسلام در باب چگونگی رابطه میان معنویت و عقلانیت که هر دو به نوعی دغدغه عصر حاضر محسوب می‌شود، بررسی سیره و گفتار امام رضا (ع) در باب دو عنوان معنویت و عقلانیت می‌باشد.

۲. معناشناسی عقل و عقلانیت و معنویت**۲/۱. معنای لغوی عقل**

در باب تعریف عقل آمده است: عقل مقابل جهل است. (کتاب العین، ۱۵۹/۱) عقل بازداشتن و نهی است. (الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، ۱۷۶۹/۵) عقل علم (آگاهی است) که باعث انزجار انسان از زشتی‌های می‌شود. (الفروق فی اللغة، ۷۵/۱)

العقل: به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است گفته می‌شود نیز به علم و دانشی که با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد «عقل» گفته می‌شود. (مفردات الفاظ قرآن، ۵۷۷/۱) عقل مقابل حماقت است. (المحکم و المحيط الاعظم، ۲۰۴/۱)

عقل یعنی آگاهی به ویژگی‌های اشیاء از جهت حسن و قبح و از جهت کمال و نقصان و نیز عقل یعنی آگاهی نسبت به بهتر از میان دو خیر و بدتر از میان دو شر و یا اساساً آگاهی نسبت به بهترین نسبت به مطلق امور و یا عقل استعدادی است که انسان به وسیله آن خیر را از

شر تمییز می‌دهد. (کتاب الماء، ۹۱۴/۳)

عقل: فهم. معرفت. درك. ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ بقره: ۷۵. یعنی آن را پس از فهمیدنش دگرگون می‌کردند در حالی که می‌دانستند وَهُمْ يَعْلَمُونَ راجع به تحریف و عَقَلُوهُ راجع به فهم کلام الله است. (قاموس قرآن، ۲۸/۵)

۲/۲. معنای اصطلاحی عقل

در روایات، عقل، نیرویی است که به وسیله آن خداوند پرستیده می‌شود و بهشت بدست می‌آید ... (المحاسن، ۱/۱۹۵) به پیامبر (ص) گفته شد عقل چیست؟ فرمودند عمل به واجبات الهی و همانا کسانی که بسیار به واجبات الهی عمل می‌کنند هم ایشان عقلا هستند. (مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ۲۵۰)

امام علی ع از فرزندشان امام حسن (ع) پرسید، پسر من عقل چیست؟ فرمود نگهداری قلب آنچه را که به آن به ودیعه نهاده‌اند، فرمودند جهل چیست؟ فرمود شتاب در اقدام کاری قبل از امکان بر آن. (بحار الأنوار، ۱/۱۱۶)

۲/۳. مفهوم‌شناسی «عقلانیت»

برای آن که در ادامه از هر گونه مغلطه، اشتباه و سوء تفاهم بر کنار بمانیم، لازم است پیش از ورود به بحث، مراد خود را از «عقلانیت» به خوبی بیان کنیم. امروزه اصطلاح «rationality» در متون علمی و تخصصی زیاد به کار می‌رود و مترجمان برای این اصطلاح، معادل‌هایی هم چون عقلایی، خردمندی، خردپسندی، خردگرایی، تعقل، معقولیت، ارجحیت عقل، عقل بنیادی، خردپذیری، خردمندگی، و هم‌چنین عقلانیت به کار می‌برند. و البته جافتاده‌ترین معادل همان واژه «عقلانیت» است. با جست‌وجو در میان متون گوناگون، می‌توان دست کم هفت معنا برای این اصطلاح به دست آورد:

الف. عقلانی کردن (rationalization):

این مفهوم در جامعه‌شناسی جدید توسط ماکس وبر رونق یافت. وی آن راهنگام تشریح سازمان‌های اداری به کار می‌برد. او ملاحظه می‌کرد که کاربرد شیوه عقلانی همواره در جهت هدف‌های عقلانی نیست (مانند کشتن میلیون‌ها نفر توسط نازی‌ها)، و یا آن که بازعقلانی کردن شیوه عمل همواره در جهت هدف‌های مادی صورت نمی‌پذیرد (مانند تنظیم سازمان درونی کلیسا بر حسب شیوه‌های عقلانی)؛ اما در جامعه‌شناسی، این مفهوم به معنای کاربرد معیارهای منطقی، عینی و غیرشخصی در تنظیم روابط در داخل سازمان‌های جدید است. هم‌چنین

عقلانی کردن در نظام تولید زنجیره‌ای و یا توزیع کالاها در جهت ارتقای کارایی به کار می‌آید. به طور خلاصه، می‌توان گفت: مفهوم «rationality» در علوم اجتماعی، از ماده «ratio» به معنای «عقل محاسبه‌گر» اشتقاق یافته است و انسان عقلانی برای رسیدن به مقصودی در یک محیط تعریف شده با کمترین هزینه، بیشترین نتیجه را به دست می‌آورد. این معنا از عقلانیت بیشتر ناظر به روشی برای تعامل اجتماعی است.

ب. توجیه (justification) :

اصطلاح «عقلانیت» در حوزه معرفت‌شناسی نیز کاربردهای گوناگونی دارد که طبق یکی از این کاربردها، مراد از «عقلانیت» همان «توجیه» است و این دو اصطلاح به صورت مترادف به کار می‌روند. برای مثال وقتی گفته می‌شود «معیار عقلانیت باور به سرخ بودن گل روی میز چیست؟» منظور این است که چه توجیهی برای این باور وجود دارد؟

ج. عقلانیت ارسطویی (Aristotelian Rationality) :

باز در معرفت‌شناسی و طبق کاربرد دیگر، «عقلانیت» به معنای «نطق» است. این کاربرد، که ریشه در تلقی ارسطو از انسان به منزله «حیوان ناطق» دارد، به این معناست که چه باورهایی برای انسان به منزله حیوان ناطق، عقلانی هستند؟

د. کارکرد مناسب (Rationality as Proper Function) :

در کاربرد دیگری که در معرفت‌شناسی به چشم می‌خورد، «عقلانیت» به معنای شیوه‌ای است که انسان عاقلی که حسب فرض قوای عقلانی او به درستی کار می‌کنند، از آن طریق باورهایی به دست می‌آورد. تفاوت معنای چهارم با معنای سوم، در این است که در معنای سوم همواره این احتمال وجود دارد که انسانی که به منزله حیوان ناطق است، در مواردی به دلیل عدم استفاده درست از قوه عاقله خود، به باور نادرستی رهنمون گردد، در حالی که در معنای چهارم، درستی استفاده از قوه عاقله مفروض گرفته شده است.

ه. ابلاغات عقلی (The Deliverances of Reason) :

معنای پنجم عقلانیت هم به قلمرو معرفت‌شناسی مربوط می‌گردد. این معنا، که با معنای سوم قرابت دارد، وصف قضیه است و عقلانیت یک قضیه به این است که در زمره احکام عقلی قرار گیرد؛ همان احکامی که عقل آن‌ها را اظهار می‌دارد. این دسته از احکام یا بدیهی اولیه هستند یا نتیجه بدیهی احکام بدیهی مذکور هستند.

و. ابزاری - غایی (means-end rationality) :

«عقلانیت» در معنای ششم، به این مفهوم است که انسان اهداف ویژه‌ای در نظر داشته باشد و کارهای خود را متناسب با آن اهداف انجام دهد. در واقع، این معنای عقلانیت به عنوان وصفی برای کارها و رفتار انسان به کار می‌رود و ارتباط آن با مباحث معرفت‌شناسی تنها بر این اساس قابل توجیه خواهد بود که باور کردن به گزاره نیز خود نوعی کار است.

ز. معقول بودن:

«عقلانیت» علاوه بر شش معنای پیش‌گفته، معنای هفتمی نیز دارد که در این نوشتار مورد نظر است. طبق این معنا، مراد از «عقلانیت» معقول بودن و استفاده از عقل در یک نظام فکری یا مکتب فلسفی است و منظور از این پرسش که این دیدگاه فلسفی تا چه حد معقول است، این است که در آن دیدگاه فلسفی تا چه میزان به عقل بها داده شده و در محتوای آن تا چه حد عقل به کار رفته است؟

این جستار بر آن است که این پرسش کلیدی پاسخ دهد که در آموزه‌های دین اسلام خصوصاً مذهب تشیع که در گفتار و کردار امام رضا (ع) نمود یافته تا چه میزان به عقل بها داده شده و در محتوای آن تا چه حد عقل به کار رفته است و آیا در سیره آن حضرت پیوندی میان تعقل به عنوان نماد عقلانیت و دیانت به عنوان نماد معنویت وجود دارد؟

۲/۴. مفهوم‌شناسی معنویت

کلمه Spirituality برگرفته از ریشه Spiritus به معنا «روح و جان» است. دیکشنری قدیمی آمریکا «روح انسان» را این گونه تعریف می‌کند: اصلی حیاتی و نیرویی حیات بخش در درون انسان که ماهیت اصلی انسان بودن هر فردی است. دائرة المعارف بریتانیکا چهار معنا برای این کلمه را از قول لغت‌نامه ویستر ذکر کرده است: روحانی، آنچه که مربوط به کلیسا می‌شود، حس پیوستگی با ارزش‌های مذهبی، حالتی از بودن که معنوی است.

فرهنگ لغت آکسفورد در ۱۵ مدخل حدود ۱۰۰ کاربرد از واژه Spirit بیان کرده است و در تبیین معنای Spirituality ضمن ارجاع‌دهی به کلمه Spirit اشاره کرده که تلفظ این کلمه در فرانسه و لاتین بسیار شبیه به هم است. آکسفورد برای کلمه Spirituality پنج معنا ذکر کرده که معانی چهارم و پنجم تناسب بیشتری با بحث ما دارند و خلاصه آن دو چنین است: «حالتی از وجود که مجرد و غیر مادی و سرشار از روحانیت و احساس است.»

چراکه در واقع دین هم در اسلام به ساحتی از واقعیت وجود انسان تعلق دارد که بعد غیر

مادی و به یک اعتبار روحانی انسان را پوشش می‌دهد بنابراین و با توجه به توضیحات فوق به نظر می‌رسد مناسب‌ترین و یا یکی از مناسب‌ترین معادل‌های فارسی کلمه Spirituality، معنویت می‌باشد.

لغت‌نامه دهخدا ابتدا کلمه «معنوی» را مبسوطاً توضیح می‌دهد و سپس معنای کلمه «معنویت» را به آن ارجاع می‌دهد. وی در ذیل کلمه معنوی چنین آورده: «منسوب به معنا مقابل مادی، صوری، ظاهری و لفظی» و از ناظم الاطباء نقل می‌کند که معنوی یعنی «حقیقی، اصلی، مطلق و روحانی» و هم‌چنین از جرجانی که می‌گوید: «معنایی که فقط به وسیله قلب شناخته می‌شود و زبان را بهره‌ای در آن نیست.»

۳. ضرورت و کارکرد عقل

در بیان ضرورت و کارکرد عقل به‌خصوص در ارتباط با گزاره‌های دینی باید گفت شش نقش متفاوت برای عقل قابل تصور است؛ یعنی نقش عقل را در شش مقام می‌توان در نظر گرفت:

۳/۱) در مقام فهم معنای گزاره‌های دینی؛ ۳/۲) در مقام استنباط گزاره‌های دینی از متون مقدس؛ ۳/۳) در مقام انتظام بخشیدن به آن‌ها؛ ۳/۴) در مقام تعلیم گزاره‌های دینی؛ ۳/۵) در مقام اثبات گزاره‌های دینی و ۳/۶) در مقام دفاع از آن‌ها.

پرواضح است که جامعه دینی در سه مقام اول: فهم معنای گزاره‌های دینی، استنباط گزاره‌های دینی از متون مقدس و انتظام بخشیدن به گزاره‌های دینی از عقل بهره می‌جوید. موافقان و مخالفان دخالت عقل در دین، بر این سه کارکرد اتفاق نظر دارند. کارکرد چهارم عقل، یعنی انتظام بخشی به گزاره‌های دینی، نیز چندان محل اختلاف نیست. حتی ایمان‌گرایان و ظاهرگرایان نیز مجموعه ناهماهنگی از گزاره‌های دینی را نمی‌پذیرند. اما درباره کارکرد پنجم و ششم؛ دو نقش اثبات و دفاع از گزاره‌های دینی، اختلاف بر سر این است که آیا گزاره‌های دینی را باید به مدد عقل به اثبات رساند و از آن‌ها در برابر اشکالات و شبهات دفاع عقلانی کرد یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا برای تعیین اعتبار گزاره‌های دینی، باید آنها را عقلانی کرد؟ اگر عقل دخالتی دارد، نقش آن تا چه حد است؟ این پرسش‌ها را شاید نتوان مختص به زمان کنونی و قرن تمدن بشری دانست بلکه با مطالعه تاریخ در می‌یابیم که یکی از دوران‌هایی که در آن چنین انگیزشی در طرح مسائل مربوط به عقل و عقل‌گرایی وجود داشته دوران زندگی

امام رضا (ع) است. لذا در ادامه، رویکرد و عنایت آن امام همام در مواجهه با این مسائل بررسی می‌شود.

۴. وضعیت عقل‌گرایی در عصر امام رضا (ع)

با وجود این که دین مقدس اسلام در زمان پیامبر (ص) به نحو گسترده از محیط حجاز بیرون نرفت و توسعه نیافت اما از آنجا که پایه و اساس عقلانی و معنوی مستحکمی داشت بعد از رحلت ایشان با سرعت زیادی گسترش یافت به گونه‌ای که در مدت کوتاهی خورشید اسلام عالم‌گیر شد و این عالم‌گیر شدن آموزه‌های اسلامی موجب شد تا آنچه به عنوان خرافه و ناصواب میان اقوام مختلف رشد و نمو یافته بود زیر این آفتاب بسوزد و آنچه موافق با عقلانیت و معنویت اصیل بود فرصت رشد و نمو یابد.

و نیز می‌توان گفت مسلمانان تحت آموزه‌های دین اسلام توانستند محصولات فکری و علمی مردم زمان خویش را فراهم آورده در بستر اسلام جذب و هضم کنند و خود بنیان‌گذار تمدنی عالم‌تاب شوند در ادامه همین روند توجه به فرآوده‌های فرهنگی و معنوی سایر تمدن‌ها در عصر حکومت عباسیان خصوصاً هارون و مامون ترجمه آثار علمی و اعتقادی سایر ملل شدت گرفت و مورد تشویق این دو حاکم قرار گرفت.

ظهور نهضت ترجمه به واسطه مأمون و ترویج موج عقل‌گرایی افراطی معتزله از این نمونه بود. دکتر طه حسین اندیشمند مصری در این باره می‌نویسد «چیزی نگذشت که مسلمانان با فرهنگ‌های بیگانه به خصوص با فرهنگ یونانی و از همه بیشتر با فلسفه یونان آشنا شدند. این‌ها همه روی مسلمانان اثر گذاشت و آن را وسیله دفاع از دین خود قرار دادند آنگاه قدمی فراتر نهادند و عقل قاصر بشری را بر هر چیزی حاکم شمردند و گمان کردند تنها عقل سرچشمه معرفت است و تدریجاً خود را بی‌نیاز از سرچشمه وحی دانستند. این ایمان افراطی به عقل، آنان را فریفته ساخت و به افراط و دوری از حق گرفتار آمدند.» (طه حسین، آئینه اسلام، ۲۶۶)

تاکید افراطی برخی نحله‌ها و جریانات فکری فرهنگی در عالم اسلام بر عقل‌گرایی از یک سو و مخالفت شدید برخی دیگر از جریانات فکری فرهنگی در عالم اسلام با هرگونه استفاده از محصولات عقلی سایر اقوام در جهت تبیین و دفاع از آموزه‌های اسلامی باعث شد تا جهان اسلام به شدت دچار التهاب و تشویش فکری عقیدتی شود و در چنین شرایطی امام

رضا (ع) با استفاده از موقعیت ویژه و ممتازی که برای ایشان فراهم شده بود نسبت به تبیین و تفسیر موضع اصیل و صحیح اسلام درباب دو موضوع مهم معنویت و عقلانیت و چگونگی پیوند میان آن دو، اقدامات وسیع و موثری را انجام دادند.

در این نوشتار سعی شده است در حد حوصله و ظرفیت مقام به پاسخ این پرسش اساسی پرداخته شود که موضع امام رضا (ع) در برابر این دو جریان افراطی و تفریطی چه بود و از سیره و گفتار ایشان در باره دو موضوع مهم معنویت و عقلانیت، چه سنخ رابطه‌ای را میان این دو عنصر معرفتی می‌توان برداشت کرد.

۵. شأن عقل از منظر امام رضا (ع)

امام رضا (ع) در بیان قیمت و گرانبهایی عقل می‌فرماید: صدیق کل امریء عقله و عدوه جهله. (مسند الامام الرضا (ع)، کتاب العقل و العلم، ۳) صدیق به معنای دوستی است که هرگز در روابط خود خیانت نمی‌کند. از دیدگاه امام رضا (ع) عقل سلیم دوستی است که در راهنمایی انسان صادقانه عمل می‌کند و آن چراغی است فرا راه آدمی به سوی خیر و سعادت. امام رضا (ع) تفکر در مبدأ حقایق اشیا را بالاترین مرتبه عبادت می‌داند. چنان‌که می‌فرماید: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر (فرامین) خدای تعالی است. (بحارالانوار، ۳/۱) در واقع مقصود ایشان این است که تفکر درباره معبود قهراً عبادت عملی آگاهانه و پایداری را به همراه می‌آورد.

امام رضا (ع) می‌فرماید: علم، قلب‌ها را از جهل بیرون می‌سازد و به آن‌ها حیات می‌بخشد و دیدگان را از تاریکی بیرون می‌آورد و به آن‌ها نور می‌دمد. علم، بدن‌ها را از ضعف و ناتوانی می‌رهاند و به آن نیرو می‌بخشد. علم، بنده را به جایگاه شایستگی و مجالس نیکان و درجات عالی دنیا و آخرت می‌رساند. مذاکره علمی، معادل روزه‌داری است و تدریس علم، همسان نماز است. به واسطه علم، پروردگار اطاعت و عبادت می‌شود و به واسطه علم، صلح رحم محقق و حلال و حرام شناخته می‌شود. علم، پیشگام عمل است و عمل پیرو آن، سعادت‌مندان از علم بهره می‌گیرند و شقاوت‌مندان از آن محرومند. خوشا به حال کسی که خداوند بهره علم را بر او حرام نکرده است. (همان، ۷/۱)

این نگاه اجمالی به آموزه‌های رضوی گویای این معنا است که استدلال عقلی و دین به عنوان دو نماد عقلانیت و معنویت هر دو از مواهب خداوند برای انسان‌ها هستند و برهمین

اساس تکریم انسان مستلزم تکریم و تعظیم ثمره عقل یعنی عقلانیت و خردورزی و ثمره معنویت یعنی دین‌داری و دین‌ورزی است و استقبال از یکی و استدبار از دیگری موجب زیان‌های زیادی به حیات معنوی و عقلانی بشریت خواهد شد و نیز مطالعه تاریخ فرهنگ و اعتقادات ملل و اقوام مختلف حاکی این حقیقت است که دین‌ورزی منهای خردورزی، آمیخته شدن با انواع خرافات را در پی خواهد داشت چنان‌چه خردورزی منهای دین‌ورزی باعث می‌شود میدان عقل با انواع هواها و منافع شخصی و گروهی مکدر و مغشوش شود و تاکید امام بر اشاعه آموزه‌های ایشان در همین راستا یعنی تبیین موضع حقیقی اسلام در موارد مختلف از جمله عقلانیت و معنویت است؛ چنان‌که حضرت رضا (ع) خود می‌فرماید: رحم الله امرء أحمی أمرنا. خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. به ایشان عرض شد چگونه امر شما را زنده می‌کند؟ حضرت فرمودند: کسی که علوم ما را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد امر ما را زنده کرده است چون اگر مردم از سخنان زیبای ما آگاه گردند قطعاً از ما پیروی خواهند کرد. (عیون اخبار الرضا (ع)، ۳۰۷/۱، ح ۲۸)

۶. نموده‌های خردورزی و توجه به عقلانیت در سیره امام رضا (ع)

۶/۱. مناظرات علمی

نکته یکم: امام رضا (ع) می‌فرماید: امام ... مردم را به راه پروردگارش می‌خواند به وسیله حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه (عیون اخبار الرضا (ع)، ۳۰۷/۱، ح ۲۸)

امام در این فرمایش به استفاده از مراتب عقل‌ورزی در جهت تبیین و دفاع از آموزه‌های دینی اشاره می‌فرماید و در واقع به صورت تلویحی این معنا را متذکر می‌شوند که برای سطحی از عقول باید از موعظه حسنه و برای سطح دیگر از نکات حکمی و برای سایرین و مراتب بالاتر از حجت بالغه استفاده کرد.

یک نگاه اجمالی به مناظرات و مباحثات امام رضا (ع) با پیروان سایر ادیان و مکاتب که در همه آن‌ها بعد عقلانی و منطقی کاملاً نمود دارد نشان‌دهنده این حقیقت است که در منظر حضرتش منافاتی میان عقلانیت و معنویت نیست چراکه امام به خوبی به طور گسترده برای دفاع از یک امر قدسی یعنی اعتقادات دینی که ضمناً نماد معنویت در جامعه است از روش‌های عقلی مورد اتفاق همه پیروان ادیان و مکاتب بهره می‌گیرند به گونه‌ای که برای خواننده این مباحث جای هیچ‌شک و ابهامی باقی نمی‌ماند که حضرت، عقل و دین را به یک

اعتبار عقلانیت و معنویت را به سان دو رفیق شفیق یکدیگر می‌دانند.

نکته دوم: استقبال امام رضا (ع) از برپایی مجالس آزاد بحث و مناظره میان پیروان سایر ادیان و مکاتب گویای این حقیقت است که ایشان آموزه‌های اعتقادی و احکام اسلامی را مبتنی بر پایه‌های دلایل و حکمت‌های عقلانی محکمی می‌دانسته‌اند و در منظر ایشان دیانت به عنوان نماد معنویت دارای متکا و پشتوانه عقلی است چنان‌چه بحث و مناظره عقلی به عنوان نماد عقلانیت دارای پشتوانه معنوی و دینی است.

به عنوان مثال در اثبات عقلانی نخستین مبانی اعتقادی (توحید) می‌بینیم که حضرت در پاسخ یکی از مادیون که از ایشان دلیلی را بر اثبات وجود خداوند درخواست نمود، استدلال برهان نظم را بیان نمودند که به روشنی و قابل فهم تمامی عقول است: من چون به جسد خود نظر افکندم و امکان کم و زیاد کردن در آن و نیز دفع زیان‌ها و جلب منافع را برای آن در خود نیافتم دانستم که این بنیان و ساختمان را سازنده‌ای است و بدین سان به وجودش اقرار نمودم علاوه بر این که می‌بینم گردش افلاک به قدرت او و پیدایش ابرها و حرکت بادهای و جریان خورشید، و ماه و ستارگان و دیگر نشانه‌های شگفت‌آور و در عین حال روشن را به دست او یافتیم دانستم که از برای تمام این‌ها گرداننده و پدید آورنده‌ای وجود دارد. (عیون اخبار الرضا (ع)، ۱/۱۲۰، ح ۲۸)

امام در این کلام با استفاده از تبیین پیچیدگی و نظم دقیق اعضا و اجزای بدن امکان دخالت خود در این نظم را نفی می‌فرمایند و با این استدلال عقلانی در این گفتار درصدد دفاع از آموزه‌های اعتقادی دین مبین اسلام به عنوان پشتیبان معنویت دین هستند.

در جایی دیگر آن حضرت در پاسخ به شخصی که دلیل بر حدوث عالم طلب نمود می‌فرماید: تو نبودی سپس بوجود آمدی و تو خود می‌دانی که نه تو خود، خویش را ایجاد کردی و نه کسی مانند تو تو را به وجود آورده است. (صدوق، الأمالی، النص، ۳۵۲؛ همو، التوحید، ۲۹۳؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۱۳۴؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ۲۰/۱؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۴۵/۱؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ۲۸۶/۲)

امام در این کلام عارض شدن وجود بر ماهیت را در انسان دلیل حدوث او دانسته‌اند و متذکر این معنا شده‌اند که وجود انسان عین ذات او نیست تا لازمه این ذاتی بودن وجود برای ماهیت انسان قدمت ذاتی و زمانی آن باشد و ایشان این معنا را با جمله «انک لم تکن نفسک»

بیان فرمود و با توجه به این که حضرت در جای دیگر فرمودند: «کل قائم فی سواه معلول» (عیون اخبار الرضا (ع)، ۱۳۶/۱، ح ۵۱) و نیز باید خاطر نشان کرد پس از اثبات عرضی بودن وجود برای ماهیت انسان و در پی آن معلول بودن وجود او نیز ثابت می شود و به همین دلیل ایشان پس از نفی ذاتی بودن وجود نسبت به انسان بلافاصله بحث علت خارجی را مطرح می فرمایند و با توجه به این که وابستگی و اتکای عرضی بر عرضی دیگر مستلزم دور باطل است ایشان از این مقدمه عقلی، ضروری بودن یک واجب الوجود بالذات را نتیجه می گیرند.

و در جای دیگر به قدم زمانی خداوند تصریح فرموده و در جواب شخصی که سؤال از ابتدای زمانی واجب الوجود می کند می فرماید: خبرنی متی لم یکن فاخبرک متی کان. (همان، ۱۲۰/۱، ح ۲۸) چراکه روشن شد که حدوث از لوازم موجودات ممکن الوجود است و دقیقاً به همین دلیل ایشان به شدت کسی را که در مورد خداوند می پرسد: کیف هو؟ و این هو؟ تخطئه کرده و می فرماید: چرا که کیف و این هر دو از مقولات عرضی و از تقسیماتی است که بر ماهیات امکانی وارد می شود و حق تعالی فوق مقولات و جاعل آنان است. (همان)

اکنون جای این پرسش اساسی است که آیا با این میزان توجه و تمسک حضرت به استدلال‌های دقیق عقلی در پاسخ به شبهات، می توان منکر مقام و منزلت عقل در جهت تبیین و دفاع از آموزه‌های دینی، شد؟! و آیا این اهتمام امام به روش گفتگوی عقلی حداقل این پی آمد را ندارد که هیچ تنافر و تضادی میان عقلانیت تربیت شده در مکتب وحی با معنویت مبتنی بر آموزه‌های وحیانی، نیست؟!

۶.۲. مهارت‌های زندگی

از امام رضا (ع) سؤال شد عقل چیست؟ حضرت فرمود: عقل آن است که انسان غصه‌ها را فرو برد و گرفتاری‌ها را تحمل نموده و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند. (روضه الواعظین، ۴/۱؛ مشکاة الأنوار، ۲۴۹؛ فیض، نوادر الأخبار، ۱۲)

در این کلام امام (ع) به دو عنصر مهم اخلاق که یکی از نمودهای مهم معنویت دینی است اشاره می فرمایند یعنی مدارای با دوستان و سازش (عاقلانہ) با دشمنان و این دو را از مواهب عقل می دانند بنابراین می توانیم بگوییم حضرت در واقع در گفتار هم به پیوند میان عقلانیت و معنویت اشاره می فرمایند و بر پیوند میان آن دو صحنه می گذارند.

و در جایی دیگر می فرماید: عقل هیچ مسلمانی به کمال نمی رسد مگر آن که ده صفت در او

یافت شود:

۱. مردم از وی همیشه آرزوی خیر داشته باشند. ۲. از شرش در امان باشند. ۳. خیر دیگران در نظرش زیاد جلوه کند. ۴. خیر خودش را اندک شمارد. ۵. اگر از وی هر حاجتی بخواهند خسته نشود. ۶. در طول عمرش از طلب علم ملول و دلتنگ نشود. ۷. نیازمندی در رابطه با خدا از ثروت در نزد او محبوبتر باشد. ۸. خواری در رابطه با خدا از عزت به دست آوردن در نزد دشمنان خدا نزد او گرامی تر باشد. ۹. گمنامی نزد او لذت بخش تر از شهوت باشد. سپس فرمود: اما صفت دهم و چه صفت جالبی. سؤال شد آن چیست؟ فرمود: ۱۰. کسی را نبیند جز آن که او را از خودش بهتر و با تقواتر بینگارد زیرا در این مورد مردم دو دسته اند: دسته ای بهتر و با تقواتر از او و دسته ای در مرتبه پایین تر. هرگاه کسی را ملاقات کند که از وی در مرتبه پایین تری است با خود اندیشد که شاید این شخص در باطن از او بالاتر است و خود را کمتر از او ارزیابی کند و اگر کسی را ببیند که بهتر از اوست در برابرش تواضع کند تا به او ملحق شود. هرگاه کسی به این درجه از کمال رسید مقامی ارجمند یافته و خیرش همه جا را فرا خواهد گرفت و نام نیکش همه جا یاد می شود و برتر از اهل زمان خویش می گردد. (تحف العقول، ۴۴۳)

چنانچه در این فرمایش حضرت هم مانند مورد قبل دیده می شود امام رضا (ع) با بیان این که کمال و رشد عقلی فرد منوط به داشتن صفات و ویژگی های اخلاقی است که مورد تاکید شدید دین اسلام است در واقع به پیوند عمیق میان عقلانیت و معنویت در دین اسلام اشاره و بلکه تصریح می کند.

۶/۳. پرسشگری

بدیهی است که عقل گرایی، خود را در تعلیم و تعلم و تفقه و تفکر نشان می دهد و پرسشگری، لازمه عقل گرایی و خردورزی است که آن را در سیره امام رضا (ع) به وضوح می بینیم و این در حالی بود که اهل حدیث در عالم اسلام پرسش را بدعت و دم فرو بستن را واجب می شمردند. شبلی نعمان می نویسد: مردم وقتی از محدثان می پرسیدند که خدا وقتی که جسم نیست چگونه ممکن است بر عرش متمکن باشد در پاسخ می گفتند: کیف مجهول و السؤال بدعه. کیفیت آن نامعلوم و پرسیدن هم بدعت است. اما ائمه بزرگ ما هم تشویق به سؤال می کردند و هم راه و رسم صحیح سؤال کردن را نشان دادند چنانچه امام رضا (ع) فرمودند: برای دانستن سؤال کن نه برای مغلوب ساختن دیگران. (عیون اخبار الرضا (ع)، ۲۴۰/۱، ح ۲۴) که در این فرمایش حضرت ضمن جهت دهی به پرسش، اصل آن را مشروع و

موجه دانسته‌اند.

نکته دیگر این که در شرایطی که با تشدید نهضت ترجمه و در نتیجه وقوع تحولات فکری عقیدتی و طرح مسائل جدید به طور گسترده در جامعه، بسیاری از ارباب مکاتب و مذاهب اسلامی رویکرد سلبی در مواجهه با پرسشگری را به عنوان شیوه مواجهه با این تحولات انتخاب کرده بودند امام رضا (ع) با اطمینان از اتکا و ابتنای آموزه‌های اسلامی بر مبانی و متکای عقلانی و نیز با این پیش فرض که هیچ منافات میان آموزه‌های اصیل اسلامی و عقلانیت و خردورزی نیست به استقبال از طرح و بسط این پرسش‌های شتافتند و به بهترین وجه ممکن به آن سوالات پاسخ دادند.

برای نمونه امام رضا (ع) از قول پیامبر (ص) فرمودند: دانش، گنجینه‌هاست و کلید آن پرسش است پس پرسش کنید - رحمت خدا بر شما باد - که به چهارکس به خاطر آن پاداش داده می‌شود؛ پرسشگر، معلم، گوش‌دهنده و پاسخ‌گوینده (صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ۴۲)

۶/۴. فلسفه احکام

امام رضا (ع) ضمن تبیین فلسفه احکام، نوعی تبیین عقلانی از فلسفه احکام را پی می‌گیرند که با تعبد به احکام منافاتی ندارد. ابن قتیبه نیشابوری نقل می‌کند که چون از فضل بن شاذان، آنچه را از فلسفه احکام بیان می‌کرد شنیدم، از او پرسیدم: آیا این علت‌ها (حکمت‌ها) را از استنباط و استخراج خود می‌گویی و تنها متکی به عقل تو است یا آن که آن را شنیده‌ای و روایت می‌کنی؟ فضل بن شاذان گفت: مرا توان آن نبوده و نیست که مراد و حکمت خدا را در فرائضش و مراد و حکمت رسول را در سنتش، از پیش خود بشناسم، بلکه آن چه نقل می‌کنم از مولایم امام رضا (ع) به صورت پراکنده شنیده‌ام و آن‌ها را گرد آورده‌ام. (عیون اخبار الرضا، ۲/ ۱۲۱؛ بحارالانوار، ۶/ ۸۵؛ علل الشرایع، ۱/ ۲۷۰)

امام رضا (ع) در بیان فلسفه هر حکمی با اشاره به حکمت‌های و فواید عقلانی آن حکم در واقع مردم عصر خود را متوجه دلایل عقل‌پسند احکام اسلامی کرده و از این رهگذر به طور غیر مستقیم به پیوند میان عقلانیت و دیانت در آموزه‌های اسلامی اشاره می‌کنند.

برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۶/۴/۱. وضو

«وضو برای این است که بنده در مقابل خداوند، پاکیزه باشد و از کثافت و نجاست پاک شود و خواب از چشم او بیرون رود. سبب وجوب شستن صورت، این است که با صورت، سجده و خضوع می کند و علت شستن دست، این است که با دست خود، حاجت خود را عرضه می کند و علت مسح سر، این است که سر خود را در حالت نماز رو به قبله می کند و علت مسح پا این است که قیام و قعود نماز را با آن انجام می دهد.» (علل الشرایع، شیخ صدوق، ۱/۸۸۵) چنانچه در این روایت مشهود است امام (ع) به مساله نظافت و تمیزی که مورد تایید کامل عقل است اشاره می فرمایند.

۶/۴/۲. حج... علت وجوب حج وارد گشتن به خدا و طلب زیادتی رحمت از او، و خارج گشتن از هر چه جمع کرده است و انجام داده است می باشد، تا بدین وسیله از اعمال گذشته تائب و به اعمال حسنه توجه نماید. آنچه در حج است عبارت است از: خارج نمودن اموال و سختی ابدان، و دور نمودنشان از شهوات و لذات جسمانی... (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۹۰/۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱/۱۷-۱۸، ح ۱۷)

در این روایت هم امام (ع) درصدد معقول نشان دادن یکی از فرایض مهم اسلامی یعنی حج هستند و نشان می دهند که آثار و برکات معنوی این عبادت بزرگ به لحاظ عقلی کاملاً قابل قبول است.

۶/۴/۳. روزه

علت روزه از برای فهمیدن الم و درد گرسنگی و تشنگی است، تا بنده ذلیل و متضرع و ماجور و صابر باشد و بفهمد شدائد آخرت را، علاوه بر این که در روزه امیال نفسانی شکسته شده و موعظه ای هست برای امر آخرت و آگاهی از حال اهل فقر و فاقه در دنیا و عقبی است. (من لا یحضره الفقیه، ۷۳/۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۹۱/۲)

۶/۴/۴. فلسفه حلال و حرام

ما (با بررسی احکام) می یابیم که هر چه را خداوند متعال حلال شمرده است مایه صلاح و بقای مردم است، و مورد نیاز آنان به گونه ای که نمی توانند از آن دست بردارند... و چیزهایی را حرام و ممنوع یافتیم که مردمان را به آن ها نیازی نیست، بلکه آن چیزها فساد آور است و نابودکننده و هلاک بار.... (علل الشرائع، ۵۹۲/۲؛ بحار الأنوار، ۹۳/۶)

امام (ع) در این حدیث به یک نکته کلیدی و اساسی اشاره می کنند و آن مدلل بودن همه

حرام‌ها و حلال‌های خداوند به دلایل و حکمت‌های عقلی است که همانا حفظ مصلحت انسان و پیش‌گیری از وقوع در مفسده است.

ربا ۶/۴/۵.

علت تحریم ربا در نسیه [و معاملات غیر نقدی] از دست رفتن کارهای نیک، و از بین رفتن اموال و گرایش مردم به سودخواهی، و رها کردن قرض [دادن] و پرداخت واجبات [مالی] و انواع نیکوکاری [و رسیدگی به محرومان] و دیگر تباهی‌ها و ستم‌ورزی‌ها و نابودی سرمایه‌هاست که در ربا نهفته است. (من لا یحضره الفقیه، ۳/۵۶۶؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۹۴؛ علل الشرائع، ۲/۴۸۳)

امام (ع) در این عبارت به حکمت و دلیل عقلانی حرمت ربا اشاره می‌فرماید و با بهترین بیان آن را تبیین می‌کنند.

۷. پیوند عمیق میان عقل و عقلانیت با دیانت (به عنوان نماد معنویت) در بیان

امام رضا (ع)

امام رضا (ع) در ارتباط با این پیوند عمیق از قول پیامبر (ص) می‌فرماید:
 أساس عقل پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و عمل نیکو با خوب و بد است. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۳۵) چنان‌چه در این روایت مشاهده می‌شود ایمان راس عقل عنوان شده است که کاملاً گویای نقش ایمان و دیانت در عقلانیت است.

و نیز می‌فرماید: عقل که راه صحیح را از غلط جدا می‌کند و صراط مستقیم الهی را از پرتگاه‌ها و جاده‌های هولناک باز می‌شناسد و راه صحیح را تأیید و راه غلط را رد می‌نماید. این عقل فطری برای انسان حجت خدا و راهگشاست ... (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۸۰)
 در این حدیث هم نقش عقل در تمیز و تشخیص صراط مستقیم که همان دین است در بیان امام (ع) مطرح می‌شود.

و نیز می‌فرماید... دین داری که عقل ندارد اعتنایی به او نیست... (الکافی، ۱/۲۷)
 شاید بتوان گفت این کلام گویای شدت و اوج پیوند میان عقلانیت و دیانت از منظر امام رضا (ع) است چراکه ایشان در این بیان اساساً دیانت منهای عقلانیت را فاقد هرگونه ارزش دانسته‌اند.

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد و نیز با تأمل و تعمق در سیره حضرت رضا (ع) در نشر و تبلیغ و دفاع از مبانی دینی می‌توان دریافت که عقل در گستره دین جایگاه خاصی داشته و نقش مهمی نیز در فهم گزاره‌های دینی و تعلیم و تبیین و دفاع از آن‌ها دارد. عقل موجودی است که جز در برابر حق، خضوع نمی‌کند و تنها چیزی که به عقل اطمینان می‌دهد یقین است لذا رسیدن به سعادت حقیقی هنگامی میسر است که همه مسلمانان در پناه گفتار و رفتار حضرت رضا (ع) رویه عقل‌گرایی اعتدالی آورده و آموزه‌های ایشان را در نظام اعتقادی و دینی خود به کار برده و از ظاهرگرایی افراطی و تأویل‌گرایی صرف کناره‌گیری نمایند.

منابع

- قرآن کریم.
- الامام الرضا (ع)، مسند الامام الرضا (ع)، تحقیق الشیخ عزیز الله عطاردی الخبوشانی، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
- _____، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- _____، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- _____، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- _____، التوحید قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- _____، الأمالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار للنشر، چاپ اول، ۱۳۶۹ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.

- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق
پاکین، ریچارد و آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت،
۱۳۸۰.
- خسرو پناه، عبدالحسین، کلام جدید، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
خمینی، روح‌الله، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (س)، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- طه حسین، آیین اسلام، ترجمه ابراهیم آیتی، شرکت انتشار، ۱۳۳۹.
- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
عبدی، حسن، «عقلانیت در فلسفه دکارت»، مجله معرفت فلسفی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۸۶
فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، قم، انتشارات
رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- کاشانی، فیض، محمد محسن بن شاه مرتضی، نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (للفیض)،
تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، تهران، مرتضوی، بی‌تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)،
بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مقیم، سید محمد حسین و رهبر، امیر حسین و اسلامی، حسن، «معنویت سازمانی با نیم نگاهی به
سازمان رزم»، کنگره نقش معنویت در نبرد ناهم‌تراز ایران، ۱۴-۱۴، ۰۹، ۱۳۸۷
نوربخش گلپایگانی، سیدمرتضی، واژگان علوم اجتماعی، تهران، بهینه، ۱۳۸۰.
نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، هرات، علمیه اسلامی، ۱۳۴۸.